

فرهنگ زبانزد های رامسر (سختسر)

به کوشش: حسن رحیمیان



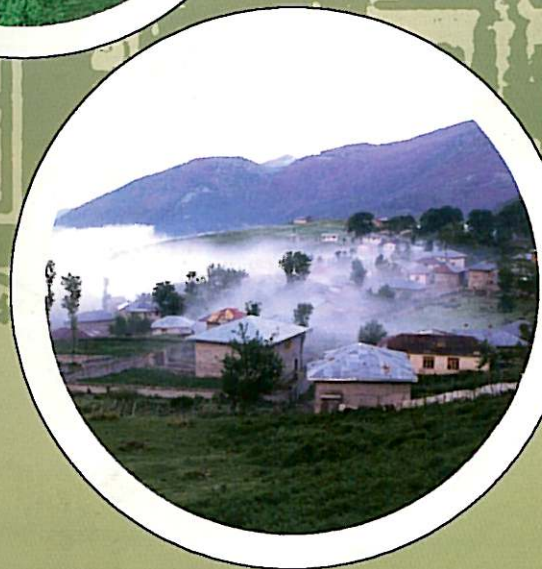
انتشارات معین



فرهنگ زبانزد های رامسر (سختسر)



انتشارات معین



Farhang-e- Zabanzadhay-e- Ramsar (Sakhtsar)

Hassan Rahimian



انتشارات معین

فرهنگ زبانزد و مای را

صحت ممر

کوشش: حسن رحمان



www.tandil.com
تندیل

فرهنگ زبانزدهای رامسر

(سخت سر)

به کوشش

حسین رحیمیان

انتشارات معین - پروین

تهران، ۱۳۸۳

رحیمیان، حسن، ۱۳۰۹ -

فرهنگ زبانزدهای رامسر (سخت‌سر) / به کوشش حسن رحیمیان - تهران: معین - پروین.
ظ. [۸۹۰] ص، [۳] ص. تصویر: مصور. نقشه. جدول. عکس.

ISBN 964-7603-10-X

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا. کتابنامه به صورت زیرنویس. نمایه. ۱. ضرب‌المثلهای
رامسری. الف. عنوان.

۳۹۸/۹۶PIR۳۲۶۹/م۲۵،۳

کتابخانه ملی ایران



روبروی دانشگاه تهران، فخررازی، داریان فاتحی، پلاک ۲۹
صندوق پستی ۱۳۱۴۵-۷۷۵ تلفن ۶۴۰۵۹۹۲

رحیمیان، حسن

فرهنگ زبانزدهای رامسر (سخت‌سر)

ویراستار: محمود رنجبر

خط: فریبا صالحی / طرح جلد: عزیز محسنی

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: مؤسسه کامپیوتری کاوش (رامسر)

لیتوگرافی: طیف‌نگار / چاپ: مهارت / صحافی: خوش‌قامت

چاپ اول: ۱۳۸۳

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

شابک X-۱۰-۳-۷۶-۹۶۴

ISBN 964-7603-10-X

تلفن مرکز پخش: ۶۴۱۴۲۳۰ - ۶۹۶۱۴۹۵ (پویای معین)

پیشکش: فردا وچ گلر

تقدیم به: فرزندان فردا

www.tandis.de
تندیس

فرهنگ زبانزدهای رامسر (سخت‌سر)

با همکاری و همدلی صمیمانه انجمن اهل قلم

اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی رامسر

صفر قاسمی

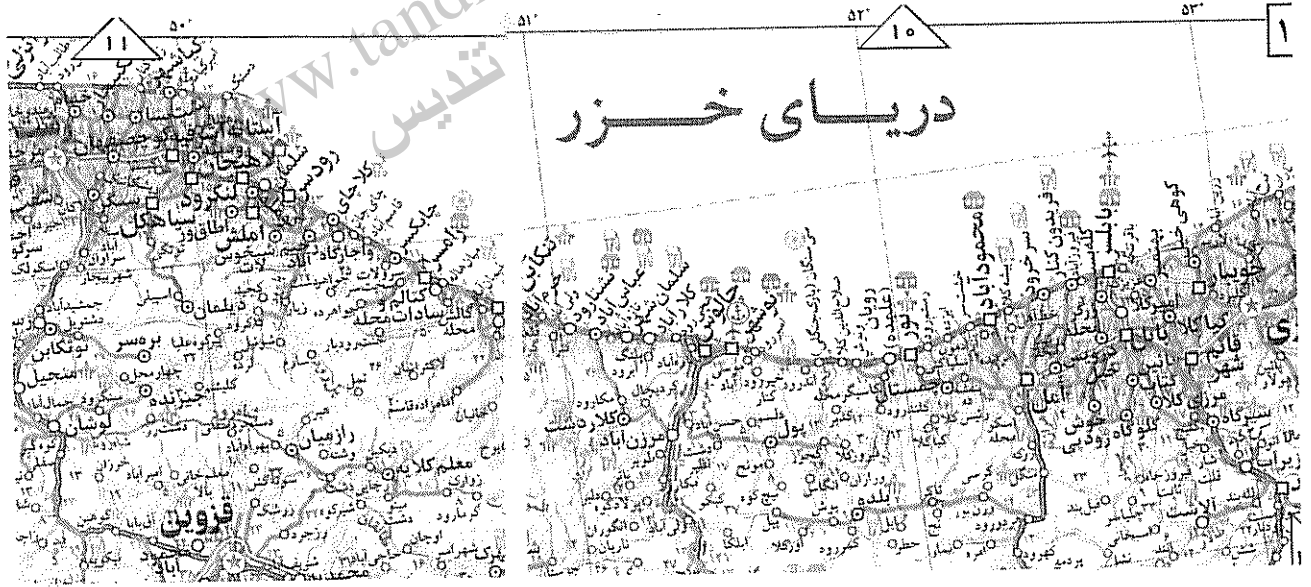
عیس خاتمی

جلیل غدیری

محمود رنجبر

خدیدجه شافعیان

شکل گرفته است.



دریای خزر

www.landis.de
تپیس

۱۱

۱۰

۱

قزوین

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
أ	گزارش به فردا
ح	شیوه کار
ح	یادآوری
ذ	سخنی درباره این مجموعه
ز	پیشگفتار ویراستار
ظ	نشانه های آوانویسی
ا	حرف الف
148	حرف ب
201	حرف پ
229	حرف ت
293	حرف ج
304	حرف چ
324	حرف ح
330	حرف خ
402	حرف د
456	حرف ر
464	حرف ز
479	حرف ژ
480	حرف س
522	حرف ش
548	حرف ص
553	حرف ط
554	حرف ظ

۵۵۵	-----	حرف ع
۵۷۰	-----	حرف غ
۵۷۲	-----	حرف ف
۵۷۹	-----	حرف ق
۵۸۵	-----	حرف ک
۶۳۷	-----	حرف گ
۶۷۹	-----	حرف ل
۶۹۰	-----	حرف م
۷۳۷	-----	حرف ن
۷۵۶	-----	حرف و
۷۹۸	-----	حرف هـ
۸۴۳	-----	حرف ی
۸۶۰	-----	همکاران
۸۶۳	-----	یاوران
۸۶۷	-----	ضمائم

سراغاز

تاریخ نویسان ما اوقات خود را صرف نوشتن شرح حال شاهان و امرا کرده‌اند و از فتوح و ظفرهای آنان سخن به میان آورده‌اند و اگر شکستی خورده‌اند آن را به چشم زخمی تعبیر کرده‌اند. مختصر بیشتر به دربار و درباریان پرداخته و ولی نعمتان خود را ستوده‌اند و از مردمی که تخت سلاطین بر دوش آنان است چیزی ننوشته‌اند. حدود صد سال است که اهل قلم متوجه این نقیصه شده‌اند و به مردمی که تخت سلطنت را استوار و پایدار نگاه داشته‌اند پرداخته‌اند و از نحوه زندگی و سخن و آداب آنان گفتگو کرده‌اند.

ادبیات عامه پیش از این قابل ثبت و ضبط نبود و هیچگاه تاریخ نویسان توجهی به آن نمی‌کردند، مباحث جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و روان‌شناسی که به وجود آمد، سر وقت این فرهنگ غنی و پر بار عامه رفتند و مبانی آن را مورد تحقیق و مذاقه قرار دادند.

فرق گذاشتن میان این دو فرهنگ و طبقه‌بندی کردن آنها ریشه فکری در این دارد که شاهی که فرّ کیانی و یزدانی دارد با مردم عامه فرق دارد. پس ادبیاتی که تراوش فکری دستگاه اوست، غیر از شعر و ترانه‌ایست که از زبان مردم ساده بیرون تراویده است.

امروز این خندق را که میان این دو فرهنگ بود پر کرده‌اند و این دو فرهنگ را هم‌نشین نموده‌اند و مباحث فرهنگ عامه از قبیل ترانه‌ها و لالائی‌ها و مثل‌ها و مثل‌ها و دستورات طبی عوام و لهجه‌ها و واژه‌های صنفی مردم و افسانه‌ها و قصه‌ها و روایات و دعاها و نثرین‌ها و... مورد عنایت اهل تحقیق قرار گرفته است و آنها را از سینه‌ها و سرزبانها بر صفحات کاغذ ضبط و ثبت می‌کنند.

زبان طبری مثل سایر لهجه‌های ایران نبود بلکه توانست از مرحله لهجه به دوران زبان وارد شود. مرزبان نامه با این زبان نوشته شده بود. بعدها سعدالدین و راوینی آن را به فارسی ادبی برگرداند.

کتاب حاضر یکی از آن کارهاست که باید انجام می‌گرفت و زحمت گردآوری

مثل‌ها به دوش مولف پرکار و کوشا یعنی آقای حسن رحیمیان افتاده است. خود ایشان در مقدمه ذیل «یادآوری» می‌نویسند:

«زبانزدهای هر منطقه یا کشوری می‌تواند اسناد قابل‌اعتنایی برای بررسی و تحقیق در اندیشه و رفتار و کردار مردم یک منطقه به وسیله مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و تاریخ‌نویسان باشد.»

«با توجه به تغییرات سریع در زندگی بشر، حق این است که یک حرکت همه‌جانبه برای ثبت و ضبط فرهنگ هر منطقه از کشور آغاز گردد، چون در زمینه‌های: علمی و اقتصادی و سیاسی می‌توان به پیش‌رونگاه کرد و دید جهانی هم داشت. ولی در زمینه‌های فرهنگی دیدگاه باید منطقه‌ای و بومی باشد.»

هنرمندی آقای رحیمیان در گردآوری این مجموعه به اثبات رسیده است. نامبرده توانسته است از شاگرد دبستانی تا رؤسای ادارات و مسئولان حکومت و ده‌نشین جوردی (جواهرده) و پیران بازنشسته و جوانان پُر حرارت و سایر طبقات مردم را به زیر پرچم کار خود گرد آورد و از هر یک به اندازه توان و قدرت جسمانی کار بخواهد و این توفیقی است الهی که خود برای خود تهیه کرده است. چون خودسری و خودخواهی ما اجازه نمی‌دهد که ما تسلیم اراده و میل دیگران باشیم و گذشته ما گویای این نقص روحی است.

از خداوند منان خواستارم که توفیق و سلامتی و عمر دراز به ایشان عطا کند تا بتواند در جنبه‌های دیگر این کار کوششی به عمل آورد.

آمین یا رب العالمین

منوچهر ستوده در گلور ۲۵ دی ماه ۱۳۸۲

گزارش به فردا

در طول زندگی پیوسته در مسیری قرار گرفتم و مسئولیت هایی را عهده دار شدم که تصور آن دور از انتظار بود. از جمله هیچ گاه گمان نمی کردم که روزی گرد آوری زبانزدهای رامسری بگردم و بتوانم بخش مهمی از آن را ثبت و ماندگار نمایم.

با آنکه بیشتر عمرم را دور از زادگاهم سرکردم، ولی آهنگ زبان مادری همیشه برایم آهنگی خاطره انگیز و دلنشین بود.

حدود بیست سال قبل برای دوستی که در لندن زندگی می کند؛ با گویش محلی نامه ای نوشتم. در بهار سال ۱۳۷۳ نیز به عنوان دبیر گردهمایی دانش آموختگان دبستان اردیبهشت رامسر با گویش محلی دعوت نامه ای فرستادم که گمان دارم نخستین دعوت نامه (متن) چاپی ای است که با گویش رامسری منتشر شده باشد.

در بدو امر کار ثبت و ضبط زبانزدها، باورها، چیستان ها ... را بدون برنامه و هدفی آغاز کردم و به هیچ وجه قصد انتشار آنها در ذهنم نبود؛ بلکه بیشتر جنبه علاقه به فرهنگ عامه و کنجکاوی داشت. از طرفی گمان می کردم که مسایل فرهنگ عامه منطقه کوچکی مانند رامسر بسیار محدود است. مثلاً تعداد زبانزدهای آن از شمار پانصد تجاوز نمی کند! زمانی که متوجه وسعت کار شدم به خصوص وقتی که شمار زبانزدها از مرز هزار گذشت، خودم را دلبسته انجام کاری در زمینه فرهنگ عامه زادگاهم دیدم. با آنکه کمبودهایی در زبان ادبیات فارسی و امر قلم زدن و کارهای تحقیقی داشتم و دارم، بر آن شدم که فقط در زمینه زبانزدهای رامسر کاری را آغاز کنم تا شاید منتج به مانا شدن آن گردد.

لذا برای اینکه راه دبه کردن خویشتن با خود را ببندم و ملزم به ادامه کار تا پایان راه باشم، اولاً در بهار سال ۱۳۷۷ نیتم را در نشست فصلی دانش آموختگان دبستان اردیبهشت در هتل رامسر اعلام کردم و از همگان خواستم که در این راه مرا یاری دهند.

ثانیاً از استاد محمد صادق علی اسمعیلی مدرس دانشگاه و استاد خط و نقاشی خواستم تا عبارت: وقت تنگ است و کار بزرگرا به صورت مناسبی برایم بنویسد. استاد هم تابلو خط زیبایی خلق کردند که همواره در دفتر کارم و در روبرویم قرار داشت.

به تدریج عده ای از تصمیم من برای گردآوری زبانزدها آگاه شدند. بعضی گفتند: ((کار عبثی است و ارزش عمر تلف کردن را ندارد. _ ضرب المثل یعنی چرت و پرت! _ دیر شروع کردی _ ت کار نیه (کار تو نیست). _ تو هم مانند دیگران این کار را نیمه

راه رها خواهی کرد)) دوستان دست اندرکار مسایل فرهنگی هم_ گاه با لیخند معنی داری می گفتند: ((یک عمر برای این کار کم است تا چه رسد به دوره بازنشستگی و ...)) گروهی هم به به!، چه چه! کردند و قول همکاری دادند. دلگرمی من زمانی بیشتر شد که:

خانم مریم خداپرست مدرس دانشگاه، دکتر کوروش کاکوان فرهیخته دیار ما^(۱)، حسین رحیمیان، یداله خالقی، رمضان هادی رمکی، زبانزدهایی را که طی سالیان دراز با کوشش زیاد جمع کرده بودند، با بزرگواری هر چه تمام تر در اختیارم گذاشتند. آقای صالح صفاتیان نیز زبانزدهایی را که پدرش زنده یاد حسین صفاتیان گردآوری کرده بود، به من دادند.

ضمن کار به این نتیجه رسیدیم که: اولاً ثبت و ضبط زبانزدها کار یک ماه و یک سال نیست. ثانیاً به نَس صدا ندره (یک دست صدا ندارد) هر قدر افراد بیشتری در این کار مشارکت داشته باشند، نتیجه کار مطلوب تر خواهد بود. اما راه جلب مشارکت افراد بیشتر را نمی دانستم تا اینکه روزی یکی از دوستان حکایت کرد که:

در سال ۱۳۴۹ چند تن از دبیران دبیرستانها و مدارس راهنمایی رامسر (از جمله خانم منصوره فانی، فروغ قاسمیان) به سفارش آقای رحیم دانش پژوه به دانش آموزان خود تکلیف کردند که: در زمینه: افسانه ها، زبانزدها، ترانه ها، چیستان ها و باورهای رامسری تحقیق کنند. به آقای دانش پژوه مراجعه کردم و ایشان با گشاده رویی مجموعه تحقیقات انجام شده را در اختیارم گذاشت.

روزی هم آقای حسین ذبیحی پیشنهاد کردند که: چنانچه بتوانی در هر منطقه رامسر یک مدرسه راهنمایی را برای همکاری با خود جلب کنی، بسیار موثر خواهد بود. کار آقای دانش پژوه و پیشنهاد آقای ذبیحی مرا بر آن داشت تا راهکاری برای جلب مشارکت همه فرهنگیان و همه دانش آموزان رامسر بیابم. لذا موضوع را در انجمن اهل قلم رامسر مطرح نمودم و نتیجه هم اندیشی آن شد که: موضوع از طریق اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی رامسر به اداره آموزش و پرورش رامسر منعکس گردد. همین کار هم انجام شد.^(۲)

پیشنهاد مشارکت فرهنگیان و دانش آموزان برای گردآوری زبانزدها با موافقت اداره آموزش و پرورش رامسر روبرو شد و طرح مشارکت فرهنگیان و دانش آموزان در

۱. آقای دکتر کوروش کاکوان تعداد ۷۶ زبانزد را که در سال ۱۳۴۸ در فصلنامه ((جهان نو)) با عنوان فرهنگ مردم رامسر (۱- ضرب المثل ها) به چاپ رسانیده بود در اختیارم گذاشتند.

۲. تصویر نامه ها و جوابیه و لوح تقدیر در بخش ضمایم آمده است.

قالب یک مسابقه فرهنگی برابر بخشنامه شماره $\frac{27926}{80/7/28}$ به آموزشگاه ها ابلاغ شد.

علاوه بر اداره آموزش و پرورش آقای مرتضی ترخان رئیس محترم دانشگاه پیام نور مرکز رامسر نیز به خواهش من پاسخ مثبت داد. بخشنامه شماره $\frac{907/7448}{81/2/2}$ را صادر کرد که موجب کمال امتنان است. مسابقه فرهنگی در سطح آموزشگاه های رامسر یک حرکت بیاد ماندنی ایجاد کرد. مدیران و معلمان و دانش آموزان با علاقه مندی شرکت کردند و حاصل کار آنان برابر نامه شماره $\frac{46}{80/11/10}$ به اداره آموزش و پرورش گزارش شد.

در تاریخ 20 اسفند ماه سال 1380 با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی رامسر و اداره آموزش و پرورش رامسر و انجمن اهل قلم جشنی به نام جشن زبانزدها در تالار جوانان رامسر برگزار شد و در این جشن: فرماندار، نماینده مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی رامسر، معاون اداره آموزش و پرورش رامسر و عده ای از افراد علاقه مند به امور فرهنگ عامه و همه مدیران و معلمان و دانش آموزانی که برنده شده بودند، شرکت کردند. در این جشن تقدیرنامه ها، جوایز و هدایا بین برندگان توزیع گردید. گفتنی است که:

۱- شیوه طرح جلب مشارکت فرهنگیان و دانش آموزان در امر گردآوری زبانزدها موجب شد که برای مدتی:

در دفتر آموزشگاه ها ، حیاط مدارس ، در مهمانی ها ، در کارگاه ها و در اکثر خانه های رامسر حرف و حدیث زبانزدها باشد.

دانش آموزان به رقابت از یکدیگر از پدران و مادران و پدربزرگ و مادربزرگ، خواهر و برادر خواستند که در گردآوری زبانزدها آنان را یاری دهند.

یکی از دانش آموزان کلاس پنجم ابتدایی از رامسر به پدربزرگش که در شهر دیگری زندگی می کرد، زنگ زد که: ((برای من زبانزد بنویس و بیاور.))

یکی از مهندسین غیر بومی سد میجران در یک مهمانی از حاضران خواست که هر یک، چند زبانزد بگویند تا او بنویسد. از او پرسیدند: ((شما که بومی نیستید؟ به چه منظوری چنین تقاضایی دارید؟)) پاسخ داد: مدرسه برای دانش آموزان مسابقه جمع آوری زبانزد تدارک دیده است، پسر من هم در رامسر به مدرسه می رود. من در کارگاه سد میجران هم به کارگران گفته ام که هر یک چند زبانزد بنویسند و بیاورند.))

۲- بعضی از دانش آموزان و معلمان در تدوین و نوشتن زبانزدها سلیقه خاصی به خرج داده اند: بعضی ها با خط خوش نوشتند ... بعضی ها زبانزدها را همراه با

نقاشی فرستادند، بعضی ها هم در پایان کارشان برای زبانزدها واژه نامه تنظیم کردند و در بعضی از مدارس دانش آموزان کار گروهی انجام دادند. کار گروهی بعضی از آموزشگاه ها و کارهای فردی بعضی از فرهنگیان در سطح پایان نامه دوره تحصیلات تکمیلی است.

۳- کتاب ((فرهنگ زبانزدهای رامسر)) حاصل کوشش یک لشکر از دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و مدیران و افراد علاقه مند است که از فرد فرد آنان سپاسگزارم ولی آقایان:

۱- صفر قاسمی رئیس محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی رامسر.

۲- عیسی خاتمی معاون فرهیخته وقت آموزش و پرورش رامسر.

دو چهره ای هستند که نقش بسیار موثری در جلب مشارکت فرهنگیان و دانش آموزان و به بار نشستن این حرکت فرهنگی داشتند.

به منظور نزدیک شدن به اصل زبانزدها و همچنین کاربردهای واقعی آن سرورانی چند با حسن نیت کامل در مراحل مشروحه زیر همکاری خالصانه داشتند: وهله یکم:

۱- آقای جلیل غدیری مدرس دانشگاه با وجود درگیری های کاری زیاد، با علاقه مندی همه زبانزدها را از نظر گذراندند و تذکراتی دادند و با روی گشاده در منزل و محل کار مرا پذیرفتند و پیوسته مشوق من بودند. از لطف و صفای ایشان سپاسگزارم.

۲- خانم خدیجه شافعیان کتابدار و نویسنده و دبیر انجمن داستان نویسی رامسر زحمت آوانویسی فرهنگ زبانزدهای رامسر را عهده دار شدند و درباره درستی و نادرستی زبانزدها و کاربردها تذکرات بسیار مفیدی دادند. علاوه بر این، بیش از چهارصد زبانزد هم گردآوری کردند. از بزرگواری خانم شافعیان بسیار ممنونم.

۳- آقای سیدمحمدتقی سجادی و آقای دکتر کوروش کاکوان دو یار دبستانی من در ابتدای راه، بخشی از زبانزدها را مطالعه و پیوسته مشوق و راهنمایم بودند. از بزرگواری شان کمال امتنان را دارم. وهله دوم:

پس از حروفچینی کامل زبانزدها نسخه هایی از آن را برای اظهار نظر در اختیار: سرکارخانم قربانی دبیر ادبیات فارسی دبیرستان فارابی، آقای علی اکبر مرادی، آقای بهروز پوررستمی، آقای یداله خالقی قرار دادم. که تذکرات و راهنمایی های این بزرگواران نیز بسیاری از ایرادهای آن را رفع کرد. از همه شان تشکر می کنم. وهله سوم:

از ده تن از معمرین فرهنگی شهر خواش کردم تا به عنوان آخرین بررسی به صورت حضوری و جمعی همه زبانزدها بازخوانی گردد که بر من منت گذاشتند و

دعوت مرا پذیرفتند و مدتها هفته ای دو روز روزهای یکشنبه و چهارشنبه، هر روز به مدت دو ساعت از ساعت ۶ تا ۸ بعدازظهر در منزل بنده دور هم جمع شدیم و همه زبانزدها را بازخوانی کردیم و هر یک از دوستان نظر اصلاحی خویش را ابراز کردند و نظر اکثریت ملاک کار قرار گرفت.

این بزرگواران به ترتیب حروف الفباء عبارتند از:

سیدنورالدین اکرامی، مهندس محمد امین افشار، یداله حاجی کریم خانی، عیسی خاتمی، حسین ذبیحی، عباس صارمی، مهندس محمد علوی، صفر قاسمی، محمدعلی مسگری، ابوالقاسم میرهاشمی

از همه این سروران که با علاقه مندی در نشست های بازخوانی زبانزدها شرکت کردند، سپاسگزارم.

وهله چهارم:

سرانجام برای ویراستاری علمی و ادبی در اختیار همولایتی جوان و فرهیخته ما آقای محمود رنجبر قرار گرفت. اگر این فرهنگ از نظر نوشتاری قابل قبول باشد، متأثر از دلبستگی آقای رنجبر به فرهنگ بومی زادگاه خود و سرمایه علمی و ادبی بدون ادعای ایشان است. از علاقه مندی و دقت و نظم و پشتکار ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

وهله پنجم:

در این برهه از زمان که همه از بازگشت به خویشتن روی گردانند، برداشتن چنین مسئولیت سنگین و سترگی همتی مردانه می خواست که دوست نازنین و همولایتی ادیب من آقای لیما صالح رامسری مدیر سخت کوش انتشارات معین که خود نیز اهل قلم هستند، با برداشتن این بار سنگین زحمات چنین جمع صمیمانه ای را بی پاسخ نگذاشتند. [و خان آودان] (خانه اش آباد باد).
باز خورد همه این کوشش های گروهی و دغدغه ها؛ فرهنگ زبانزدهای رامسر می باشد که اینک پیش روی شما عزیزان است.

شیوه کار

در تدوین فرهنگ زبانزدهای رامسر کوشش شده است تا موارد زیر رعایت گردد:

۱- با علم به اینکه گویش مردم جلگه نشین رامسر در اثر تحولات اجتماعی و مهاجرت های سالهای اخیر دچار تطور شده است و مناطق کوهستانی کمتر رنگ باخته است، لذا در انتخاب زبانزدها اولویت به زبانزدهایی داده شده که از اهالی کوهستان شنیده شده باشد.

۲- از ابتدای کار دو اصل مورد توجه بوده است:

الف- مشارکت هر چه بیشتر افراد علاقه مند برای گردآوری زبانزدها.

ب- مشورت هر چه بیشتر با سالمندان و افراد آگاه برای انتخاب زبانزدهای اصیل تر.

این دو اصل در سطح وسیعی به خدمت گرفته شده است. گمان می رود در زمینه زبانزدها میدانی ترین کاری باشد که تا کنون در ایران صورت گرفته است.

۳- با آنکه عرض ساحلی رامسر کمتر از ۲۰ کیلومتر است، ولی اختلاف گویش اهالی غرب با شرق رامسر به نحو بارزی محسوس است. مثلاً:

تلفظ واژه چارو از غرب رامسر به شرق رامسر به صورت زیر تلفظ می شود:

چَرو Jarou ، چُورو Jorov ، تورو Torou ، سَجه Sajō ، ساچ Sje .

علاوه بر تفاوت لهجه شرق و غرب رامسر، باید تفاوت لهجه نواحی جنوبی رامسر - اشکور- را هم بر آن اضافه کرد.

۴- با توجه به یکسان نبودن لهجه های مناطق مختلف رامسر در تدوین فرهنگ زبانزدهای رامسر گویش مرکزی ملاک و الگوی کار قرار گرفت.

۵- در رامسر -هم- مانند هر جای دیگر زبانزدهایی وجود دارد که منحصرأ در جمع مردان یا زنان بیان می شود. با آنکه زبانزدهای زیادی از این دست گردآوری شد، با گمان اینکه ممکن است موجب رنجش بعضی از خانواده ها گردد. از درج آنها در این فرهنگ خودداری کردم. در عین حال می پذیرم که ثبت نکردن این سنخ از مسایل در یک پژوهش فرهنگی خطا محسوب می گردد.

۶- در به کار بردن واژگان و تلفظ زبانزدها کوشش شده است که امانت دار باشم.

یادآوری

۱- زبانزدهای هر منطقه یا کشور می تواند اسناد قابل اعتنایی برای بررسی و تحقیق در اندیشه، رفتار و کردار مردم یک منطقه به وسیله مردم شناسان، جامعه شناسان، روان شناسان و تاریخ نویسان باشد.

با توجه به تغییرات سریع در زندگی بشر، حق این است که یک حرکت همه جانبه برای ثبت و ضبط فرهنگ عامه هر منطقه از کشور آغاز گردد، چون در زمینه های:

علمی، اقتصادی و سیاسی می توان به پیش رو نگاه کرد و دید جهانی هم داشت، ولی در زمینه های فرهنگی دیدگاه باید منطقه ای و بومی باشد.

۲- فلاسفه معاصر بر این باورند که: ریشه اختلاف آراء آدم ها در زبان است و از طریق زبان می توان دیدگاه مشترکی بین انسان ها پدید آورد. منتهی گروهی از فلاسفه هم زبانی و در نتیجه همدلی مردم را در تجزیه و تحلیل جمله، و گروهی در معنی و دسته ای هم در استعمال آن می دانند.

با توجه به گرایش فلاسفه معاصر برای یافتن یک زبان مشترک، شاید بتوان زبانزدهای یک منطقه را لااقل در برهه ای از زمان- زبان مشترک توده مردم یک آبادی یا یک شهر یا یک کشور دانست. مثلاً: مراد از زبانزدها: م چشم من نگاه کن- این است که تو دروغ می گویی چون چشم آدم دروغ سنج شناخته شده ای است .
در زمینه تلاش معاش

در انگلستان می گویند: اگر دیر بررسی فقط پوست و استخوان نصیب تو می شود .
ما می گوئیم: سحر خیز باش تا کامروا باشی یا از تو حرکت از خدا برکت _
سخ سری صلا _ تعارف سخت سری _ و تعارف شاولالعظیمی _ تعارف شاه عبدالعظیمی _ که در دو یا چند مکان درباره یک مقوله گفته می شود.

۳- زبانزدها معمولاً در شرایط خاص اجتماعی خلق می شوند و با محو آن شرایط یا برای همیشه فراموش می گردند یا با تغییراتی برای منظورهای دیگری بکار گرفته می شوند، از بعضی زبانزدها هم در اثر گذشت زمان معنای گویا و روشنی از آنها یا از کلمات آنها نمی توان درک کرد. مانند:

انا منا کر نکهه. یا
حدید مدید نقله

۴- قبل از ایجاد راه های ارتباطی، رامسر تقریباً یک منطقه بسته بود و در واقع از هر نظر مشخصات دوره سنتی و کشاورزی را داشت.

طوایف کرد، تالش _ شاید _ به دلایل سیاسی و نظامی و بعضی از طوایف هم _ شاید _ به دلایل اختلافات محلی در زمان های دور به رامسر کوچ داده شده باشند، یا کوچ کرده باشند.

بعد از ایجاد راه های ارتباطی، مهاجرین گیلانی و آذری بیشتر از دیگران رامسر را به عنوان محل زندگی دائمی خود انتخاب کردند. بدیهی است که هر قوم مهاجری از نظر فرهنگی هم تأثیرپذیر است و هم تأثیر گذار.

غیر از طوایف کرد، تالش، آذری، گیلانی در حال حاضر اهالی رامسر را بیشتر با نام های زیر از یکدیگر متمایز می کنند.

جولای - خلعتبری - گالش - گیل - اشکوری - سلملی - کوسینی - بومسیج - تنگدره ای -
آخوند محله ای - سادات محله ای - رمکی - خمر - لات محله ای و ...

۵- واقعیت امر این است که نتوانستیم همه زبانزدها را ثبت نمایم و داستان به وجود آمدن اکثر زبانزدها هم برای گردآورنده نامعلوم است. با توجه به اهمیت کار، بنا دارم همچنان با همکاری علاقه مندان به کار گردآوری زبانزدهای دیارمان ادامه دهم با این آرزو که رامسر نخستین شهری در ایران باشد که برای ثبت و حفظ زبانزدها بیشترین تلاش را کرده باشد. لذا از هم ولایتی های علاقه مند به فرهنگ عامه به ویژه از دانش آموختگان رامسر انتظار دارم چنانچه:

- ۱- زبانزدی می دانند که در این فرهنگ نیامده است.
 - ۲- زبانزدی را نادرست یا نارسا تشخیص می دهند.
 - ۳- از حکایت به وجود آمدن زبانزدی آگاهی دارند.
 - ۴- به معنی و توضیحات متن یا پانویشت ایراد دارند.
- نظرها و زبانزدها و حکایات مربوط به آن را تا تاریخ ۱۳۸۴/۱/۱ به نشانی: رامسر - بلوار فرودگاه - نبش کوچه دانش - پلاک ۱۵۰ اعلام فرمایند. ضمن اینکه نام گردآورندگان زبانزدها و حکایات مربوط به زبانزدها به عنوان همکار در چاپ بعدی درج خواهد شد به پنج نفر از کسانی که بیشترین کوشش را کرده باشند نیز مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال (به هر نفر سیصد هزار ریال) با نظارت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان رامسر و داوری انجمن اهل قلم رامسر پرداخت خواهد شد.

* اهالی آبگرم سر رامسر از تبار تالش هستند. چشمه ای در آبگرم سر بود به نام «ماسوله چشم» این چشمه در محوطه فعلی کاخ رامسر (موزه) قرار دارد. نقل از: آقای دکتر کوروش کاکوان

سخن دیگری درباره این مجموعه

«فرهنگ زبانزدهای رامسر» مجموعه‌ای از زبانزدها و گوشه‌های (کنایه) شهرستانی است که امروزه به نام رامسر مشهور است. رامسر آخرین شهرستان غرب استان مازندران است. این شهرستان از شمال به دریای مازندران، از جنوب به ارتفاعات سبز البرز و استان قزوین، از غرب با شهر چابکسر (استان گیلان) و از شرق با تنکابن (شهرسوار) همسایه است. عمده وسعت آن شامل مناطق بیلاقی است که جمعیت نسبتاً کمی در آن ساکن هستند. مجموع مساحت رامسر ۶۸۸ کیلومتر مربع است. عمده جمعیت شهرستان رامسر که بالغ بر هفتاد هزار نفر است در دو سوم منطقه جلگه ای حاشیه دریا سکونت دارند. شهرستان رامسر براساس مدارک به دست آمده، ده قرن آباد بوده است.

«فرهنگ زبانزدهای رامسر» بخشی از گستره دراز دامن فرهنگ منطقه ای است که تا سالهای نه چندان دور به عنوان یکی از سه گانه‌های علم در حوزه بیه پیش گیلان زمین شهره یافت. طلاب و پژوهشگران «رامسر» همواره در مسیر سه گانه‌های سخت سر، هوسم (رودسر) و قزوین در آمد و شد بودند؛ تعامل مردم این سه ولایت همواره آفاق روشنی از علم اندوزی و پژوهش محوری را با خود داشته است. اگر چه شکوه آن فره ایزدی و هیمنه دانشمندی در ظاهر با غلبه کژمداری‌های روزگار چون ققنوسی در خویشتن سوخت؛ اما فرزندان پاینده آن در حوزه اندیشه و آیین‌ها ماندگارانی شده‌اند که در وسعت فرهنگ‌های بومی و محلی این سامان تجلی یافته است. این فرهنگ سرمایه بی بدیلی است که نشان می‌دهد، چگونه مردم منطقه با انباشت آن مراحل تکاملی خود در راه تعامل خردمندان با طبیعت و اندیشه ورزی راطی کرده است. حیات مشترک فرهنگی مردم رامسر در بسیاری از آیین‌ها و سنت‌هایی که سینه به سینه منتقل شده، نمود یافته است. در واقع باز خورد بسیاری از رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های مردم رامسر برگرفته از همان فرهنگ دیرسالی است که گوشه ای از آن در زبانزدهای این مجموعه به عنوان غیضی از فیض اندکی از بسیاری فرهنگ عامیانه (فولکلور) قدرت ظهور و بروز یافته است. در زبانزدهای این مجموعه می‌توان سپهر اندیشه مردم رامسر را مورد بررسی مردم شناسانه قرار داد. تا حدی که از حالت‌ها و واکنش‌های برآمده از دل این زبانزدها می‌توان انس و مهر، خشم و نفرت و.. مردم این سامان را به کنکاش نهاد.

بنابراین از دل مجموعه پیش رو می‌توان جنگی از مباحث گویش شناسی واژه شناسی، فرهنگ شناسی و... را به دنیای کتابهای نفیس و خواندنی افزود.

«فرهنگ زبانزدهای رامسر» حاوی ۴۳۱۸ زبانزد در متن و ۳۴۵ زبانزد مشابه در پی نوشت، در کل ۴۶۶۳ زبانزد می باشد که در بستر تلاشی پنج ساله به بار نشست. ساختار این فرهنگ به دلیل حجم زبانزدها و بضاعت مالی اندک به منظور نشر آن بسیار مجمل است، به نحوی که در کاربردها به اشاره‌ای بسنده شده است - بی شک تفکر خلاق خواننده را در استفاده کاربردی بسیاری از زبانزدها فراموش نکرده‌ایم - همچنین اگر چه می‌توان برخی از زبانزدهای این فرهنگ را در زبان‌ها و گویش‌های مناطق دیگر یافت، اما براساس اصل پذیرش عناصر فرهنگی، بسیاری از زبانزدها با اقلیم این منطقه تلفیق شده است که پذیرش وارداتی بودن آن امری دشوار و در پاره‌ای موارد ناممکن است. با این حال در بازخوانی متن نیز با استناد به چنین موضوعی برخی از زبانزدهای مشهور در زبانهای فارسی، گیلانی، مازندرانی، و... را با مشورت ویراستار محترم حذف کردم. در پاره‌ای موارد که کاربردهای دقیق زبانزد بر ما روشن نبود به اجماع روی آوردیم. بنابراین می‌توان در مورد کاربردها موارد دیگری را - هم - بیان کرد.

این فرهنگ داعیه کامل بودن را ندارد، بنابراین همان گونه که پیش از این گفته آمد؛ این قلم آماده دریافت نظرها و پیشنهادهای شیفتگان به فرهنگ زاد و بومشان است. جا دارد در پایان از مدیریت محترم مؤسسه کامپیوتری کاوش سرکار خانم شهناز کاکوان و خانم شهناز گزگینی و روشنک کاکویی که در امر حروفچینی یاریگرمان بودند تشکر نمایم. همچنین از همت بی‌دریغ مدیریت و کارکنان انتشارات معین و پروین (آقای نصرالله حدادی) که با تمام توش و توان خود به نشر برگی از دفتر زرین شهر رامسر همت گماشته‌اند، تشکر و سپاسگزاری نمایم. از همکاری‌ها و همدلی‌های آقای صفر قاسمی رئیس محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان رامسر تشکر و تقدیر دارم. سرانجام سعی بلیغ و همت عالمانه جناب آقای دلاور بزرگ نیا مدیر کل فرهیخته فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مازندران بانی چاپ این کتاب شد، تا یک بار دیگر این عزیز بزرگوار دلسوزی و کرامت خویش در گسترش فرهنگ بومی استان مازندران را به نمایش گذارد. از ایشان نیز بسیار ممنون و سپاسگزارم.

حسن رحیمیان

رامسر - زمستان ۱۳۸۲

بیشگفتار ویراستار

و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون / حشر آیه ۲۱

الف: زبان

زبان به عنوان نهادی اجتماعی در بستری از قراردادهای ضروری و مورد پذیرش جامعه جاری است. آفرینش؛ رشد و حذف این قراردادها در گذار زمان اصل خدشه ناپذیر زبان محسوب می شود.

ما در طول عمر خود با زبانهای متعددی آشنا می شویم و با زبان مادری خویش سخن می گوئیم و الفت بیشتری نیز با آن داریم. دلیل این الفت دایره لغات و دانش پس زمینه ای (background knowldeg) است که در بار معنایی این واژگان وجود دارد. اما اکنون - بنا به دلایلی - بسیاری از آن واژگان را استفاده نمی کنیم؛ بلکه با اشاره یا گفتگو با زبان مادری پویه های پایای لغات مورد نظر طراوت دیگری در ذهن می یابند و ما را به سمت همان دانش های پس زمینه فرهنگ بومی و ... سوق می دهد. حاصل این حرکت از هم اکنون زبان به گذشته های اندیشگی بشری ماست. گو اینکه در پس این واژگان و جملات، چشم اندازی از باورها؛ گرایشها و رفتارهای مادی و معنوی قرار گرفته است. از این رو در تعریفی دیگر از فرهنگ می توان گفت که فرهنگ مجموعه واژگانی است که هر کدام به عنوان یک عنصر تاریخی در ذهنیت قومی ما وجود دارد که از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد. از مجموع این عناصر نیز زبان فرهنگی و سرانجام فرهنگ پدیدار می شود. با نگرشی هر چند اندک به زبان فرهنگی - که در ادبیات همه اقوام وجود دارد - می توان هویت گروه های اجتماعی را که پاک و بی پیرایه در بستر تاریخی آگاهی و شناخت به سر می برند، مورد بررسی قرار داد؛ اما در این زمانه پر آشوب که سیستم های انفجاری اطلاعات باعث از بین رفتن فرهنگ های محلی و به تبع آن زبانهای مختلف شده است؛ گفتگو از حفظ دانش های عامیانه (فولکلور) - در پاره ای موارد - بیشتر به یک آرزو می ماند. بسیاری از فرهنگها و زبانهای دنیا در برابر موج سهمگین زبانها و فرهنگ های دیگر حتی از موزه تاریخ زبانشناسی نیز سر در نیاوردند؛ به طوری که در اواخر قرن هیجدهم میلادی تقریباً ۲۵۰ گویش مختلف در منطقه استرالیا رایج بوده است، اما هم اکنون این شماره به بیست و پنج مورد رسیده است. با مرگ هر گویش و زبان مجموعه ای از عاداتها، رفتارها، آمال و دانش های قومی نابود می شود و جامعه زبان مرده بستر مناسبی است تا فرهنگ های غالب سیطره خود را بر تار و پود حیات اجتماعی منقله گسترش دهند. در واقع حفظ گویشها و فرهنگ های محلی دور خیزی برای جهانی شدن و محلی عمل کردن است. این سخن به منزله نفی تأثیر پذیری از فرهنگ های دیگر نیست، بلکه شنیدن اقوال مختلف و پیروی از بهترین آنها اصل اصیل فرهنگهای

پیشرواست. کاوش در عناصر فرهنگی بومی به ویژه زبانزدها «حالت»های مختلف مردم آن سامان را متجلی می‌کند، خواستها، تنفر، طنز و هزل و دهها احساس درونی از دل این عناصر بازتابانده می‌شود که نسل‌های امروز و فردا را به سمت بازگشت به خویشتن فرا می‌خواند.

ب: ضرب‌المثل (زبانزد)^(۱)

در مقامی که کند روی کنایه به عدو ضرب شمشیر ندارد اثر ضرب مثل (محمدعوفی)

درباره ضرب‌المثل تعریفهای تقریباً یکدستی بیان شده است، ضرب‌المثل از دو واژه ضرب و مثل مفرد امثال تشکیل شده. ضرب به معنی زدن و در مورد «مثل» ایقاع و بیان آن است. دلیل آوردن ضرب برای مثل از آنجا گرفته شده است که شنیدن آن موجب می‌شود تا شخص دچار تأثیر نفسانی و انفعال هیجانی گردد. بنابراین «مثل آن است که در گوش شنونده سخن را بکوبند چنانکه اثر آن در قلب وی نفوذ کند»

زبانزد (Mathal-Proverb) جمله یا شبه جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه دارای استعاره، کنایه و تشبیهات خالی از تکلف که به دلیل روانی الفاظ مورد قبول عامه قرار گرفته است و مردم آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند^(۲) ^(۳) زبانزد به دلیل فشردگی کلمات آنچنان است که پس از محو تمامی سخنان گوینده، تأثیری شگرف در تفکر و ذوق مخاطب بر جای می‌گذارد. برخی نویسندگان مانند صاحب «کشاف اصطلاحات الفنون» معتقدند که «تا مشابهنی در بین نباشد؛ زدن مثل صورت نگیرد»^(۴) اما زبانزدها (مثل‌ها) به جز آنکه از تشبیهی ساده برخوردار است، به دلیل توازن و تقابل بین انسان، حیوان یا شی و شهره شدن آنها به صورت اشاره به وجه شبه، نمود می‌یابد. در پاره‌ای دیگر از زبانزدها اشاره گوینده به رویدادهای واقعی است که به دلایلی اعم از تلخ، عجیب، جالب، و ... بودن؛ در ذهن تاریخی؛ ادبی مردم وجود دارد. این رویدادها آنچنان در صفحات خاطر مردم جای گرفته است که با اشاره‌ای، ذهن به سمت آن رویداد جهت می‌یابد.

ترجمه «مثل» در زبان فارسی با ذوق نویسندگان ایرانی به صورتهای: ((زبانزد، سان، نمودار، نمونه، نموده، دستان و داستان)) آمده است. ابوالفتح رازی و ابوبکر عتیق

۱. در این بخش از کتاب ((امثال قرآن)) اصغر حکمت، بهره گرفته شده است.

۲. البته اعراب آنچنان برای مثل‌های زبان خود اهمیت قایل هستند که تغییر آن را به هیچ وجه جایز

نمی‌دانند و جمله معروف «الامثال لا تغیر» یکی از قواعد مسلم زبان عرب است.

۳. لغت نامه دهخدا، زیر مثل.

۴. داستان نامه بهمنیاری، احمد بهمنیار، به کوشش فریدون بهمنیار، تهران، دانشگاه تهران، ۶۹ ص یو.

سورآبادی در تفاسیر خود بر قرآن مثل را به داستان ترجمه کرده‌اند. ابوالفضل میبیدی در کشف‌الاسرار این کلمه را «نمون» ترجمه کرده است.

مثل‌ها از لحاظ محتوایی به سه دسته تقسیم شده است: امثال و حکم - ضرب المثل (زبانزدها) - تمثیلات.

الف - امثال و حکم: آن قسمت از حکایات کوچک اخلاقی است که در تاریخ ادبیات ایران غالب قهرمانهای آن حیوانات و نباتات هستند. مانند حکایت‌ها و امثال کوتاه کلیله و دمنه. ب - زبانزد: یک جمله کوتاه به نظم یا نثر که با وجود لفظ اندک دارای افکار عمیقی است. این نوع کلام از لطایف علم بدیع شمرده می‌شود و چنانچه شاعر در سخن خود مثلی مشهور را آورد و به آن تمثل جوید؛ ارسال المثل گویند.

ج - تمثیلات: تمثیلات و امثال را یکی دانسته‌اند، با این تفاوت که در امثال گوینده به حیوانات، نباتات وحشی جمادات شخصیت انسانی می‌دهد (Personification) ولی وقوع آن در خارج از ذهن امکان پذیر نیست. ولی در تمثیل موضوع سخن افراد انسانی است و گوینده از عالم انسانی مثال می‌آورد. بنابراین تمثیل حکایتی است حقیقی و قابل وقوع که فرض حدوث آن ممکن است مانند تمثیلات مثنوی مولانا.

در مجموع این دسته‌بندی زبانزد به دلیل فشردگی الفاظ و تفکر شاعرانه در انتخاب کلمات از دو نوع دیگر متمایز است. در بسیاری زبانزدها فاصله همه چیز با جهان از بین می‌رود، مخاطب همه چیز را در وضعیت نخستین خود می‌بیند، از همین روست که با خواندن یا شنیدن زبانزندی حالت نفسانی خویش و انسانهای پیرامون خود را در زلالی از معانی کلمات در می‌یابیم.

ضرب المثل یا زبانزد نیز از لحاظ محتوا به دو نوع منثور و شعریه تقسیم شده است. در زبانزد منثور جمله ساده و خالی از صنایع لفظی علم بدیع است. مانند «بادنجان بم آفت ندارد.» در نوع دوم نیز زبانزد مشتمل بر یک یا چند صفت از صنایع لفظیه بدیعی است مانند «برادری برابری» که دارای صنعت سجع متوازی و جناس لاحق است.

ج: پیشینه کار:

وجود زبانزدها در کلام و نقش آنها در برجسته سازی سخن انگیزه‌ای شد تا برخی پژوهندگان به جمع‌آوری آن اقدام نمایند. در تاریخ ادبیات فارسی نخستین بار میرزا محمد حبل (هبل - هیله) رودی در ۱۰۵۱ هـ ق همزمان با سلطنت سلطان عبدالله قطب شاه در حیدرآباد دکن (هندوستان) اقدام به ثبت و ضبط زبانزدهای رایج در کتب پیشینیان کرد، اما این کار بدون روش علمی و صرفاً کاری ذوقی بود، تحقیق میرزا محمد شامل هزار و صد مثل بود که در بیست و هشت باب با نام ((جامع التمثیل)) چاپ شد، از محاسن این کتاب درج حکایت‌های شیرین و لطیف بود. اما دومین کتاب ارزشمند در حوزه

گردآوری امثال در سال ۱۳۳۹ هـ ق توسط امیر قلی امینی با نام ((هزار و یک سخن)) صورت گرفت. اما نخستین فرهنگ جامع و متقن در زمینه زبانزدهای فارسی با نام «امثال و حکم» به سال ۱۳۱۰ توسط علی اکبر دهخدا تهیه و تدوین شد.

د: آوا نوشت:

برای آوا نویسی و دقت در فرآیندهای زبانی همه کسانی که به نحوی با نوشتن سر و کار دارند، معتقدند که قرینه‌های خطی نمی‌تواند زیبایی صداهای گفتار را در خود داشته باشد. به گفته فردینان دو سوسور «خط چهره زبان را در برابر دیدگان ما می‌پوشاند، خط یک پوشش عادی نیست بلکه لباسی مبدل است»^(۱) در واقع تا حدودی می‌توان مدعی شد که خط به دلیل ثابت بودن در برابر زبان که به عنوان عنصری پویا و پیشرو شناخته شده است، نتوانسته است صداهای زبانهای مختلف، زیبایی و منطبق زبان گفتار را به طور دقیق نشان دهد. از سوی دیگر گویش‌ها و زبانها در برابر امواج سهمگین فنا و نابودی قرار گرفته است. زبانشناسان علیرغم اختلاف در مورد تعدد نشانه‌ها برای یک آوای واحد و مسایلی از این دست با استناد به رویدادهای نا به هنجار حذف گویش‌ها و زبانها به اتفاقی جمعی برای حفظ زبانهای مختلف دست یافته‌اند. در چنین شرایطی زبانشناسان معتقدند با ثبت و ضبط گویش‌ها می‌توان به هزار توی جهانهای مردم نقاط مختلف دنیا در تحقیقات بعدی پی برد.

ویراستاری علمی و ادبی «فرهنگ زبانزدهای رامسر» در آغاز راه با مشکل اشاره شده در بالا مواجه بود، در پاره‌ای موارد نیز اختلاف در ضبط تلفظ برخی واژگان نظیر: _ asb به شکل asp-asv- asb _ majâl _ میجال _ mijâl _ له: le _ او مال _ omal _ به معنی مرتبه _ یا douv و dâv به معنی دویدن باعث می‌شد تا اصالت در برتری گویش غالب به کار رفته در فرهنگ مورد تردید قرار گیرد؛ اما با اعتراف به وجود این نقص در فرهنگ یادشده، به این باور رسیدیم که این چندگانگی نشان دهنده خاستگاه زبانزد و یا در آمیختگی آن با ذوق هنری و فطری مردم آن سامان بوده است. در این بین تغییر آوایی برخی از این واژگان منجر به در هم ریختگی سجع و توازن‌های لفظی دیگر بود که صلاح دیدیم _ در چند مورد _ عیناً به نقل واژگان با همان افتراق در آوا بسنده کنیم. اما وجه غالب تلفظ واژگان؛ گویش قسمت مرکزی رامسر است.

در این فرهنگ، هر زبانزد به چهار بخش الف: زبانزد ب: آوا نویسی ج: برگردان د: کاربرد تقسیم شده است.

۱- زبانزدا:

زبانزداها تا حد امکان براساس حروف آغازین چیده شده است. اما در پاره ای موارد به دلیل جابجایی مدخل نتوانستیم تنها به حروف آغازین بسنده کنیم. ۱-۱ - گوشه(کنایه) بخش چشمگیری از مدخلها را به خود اختصاص داده است. از آنجا که گوشهها همانند پاره‌ای از زبانزداها از بیان تشبیهی بهره‌مند شده و نیز تشبیهی است که بدون ذکر مشبه استعمال می‌شود و به دلیل ایجاز؛ لذت مخاطب در سپید خوانی کشف مشبه مورد قبول خاص و عام قرار گرفته این صنعت ادبی را نیز در کنار زبانزداها آورده‌ایم.

۱-۲ - پاره‌ای از زبانزداها با پس و پیش کردن برخی واژگان می‌توانست در شیوه الفبایی تنظیم این فرهنگ در صفحات دیگری جای گیرد، ضبط چنین زبانزدهایی بر پایه تعدد نگارش یکسان آنها بوده است.

۱-۳ - از آنجا که اعراب گذاری زبانزداها می‌تواند اندکی به شکل صحیح تلفظ کمک کند، تا حد امکان اقدام به اعراب گذاری شد. اما همین شیوه نیز در پاره ای موارد از نواقص کار ما نکاست.

۱-۴ - در پایان جملات و افعال هر گاه کسره در آخر واژه باشد؛ نشان مخاطب است که در آوانویسی به صورت e نشان داده شده است. شکل غایب فعل نیز با افزودن «ه» به پایان فعل و با آوا نوشتن «d» مشخص شده است.

۱-۵ - افعال «نی ی» و «نیه» nīya- neyya- در دو تلفظ نزدیک به هم آمده است. که می‌توان به دو صورت خواند: پلسه نی ی = پوسیده نیست / پوسیده است. همچنین «نیه» به معنی قرار دارد نیز استفاده شده است.

۱-۶ - در برخی از زبانزداها واژگان دیگری می‌توانست دخیل باشد که آنها را در پرانتز قرار داده‌ایم.

۲- آوا نویسی*:

در آوا نویسی قرینه های خطی آوا نویسی Phonemic Transcription براساس الفبای آوانگار جهانی International - Phonetic - Alphabet انتخاب شده است.

۲-۱ - مصوت مرکزی θ که به هنگام تلفظ؛ حجم زبان در ناحیه مرکزی دهان قرار می‌گیرد، از اختصاصات زبان گیلکی است و در واژگان زیادی از گویش‌های شمال کشور یافت می‌شود. در رامسری مانند: پلا $p\theta la$ - پلو

* در این بخش از کتاب: ساخت آوایی زبان، دکتر مهدی مشکوه الدینی، مشهد، فردوسی مشهد ۱۳۷۴ استفاده شده است.

۲-۲- نیم مصوت [y] در واژگانی مانند xoyâ که پس از مصوت [o] ظاهر شده است، زبان را به سوی وضعیت مصوت مجاور می‌کشاند؛ این مهم با توجه به نوع تلفظ این واژگان در رامسر در همه موارد مشابه اعمال شده است.

۲-۳- برخی اختلافات در نظام نگارش آوایی در مورد تکواژ؛ لهجه‌ای است و همانگونه که اشاره رفت در چند مورد زبانزد بی‌هیچ تغییری در تبدیل مصوتها در کنار سایر مدخلها ذکر شده است.

۳- برگردان:

۳-۱- در برگردان از معنای شق دوم روایت زبانزد پرهیز شده است و تنها به اصل زبانزد اکتفا نموده‌ایم.

۴- کاربرد:

۴-۱- کاربردها در زبانزد نقش مهمی در معرفی آن و داستانهای مستتر در هر زبانزد دارد. در بسیاری از فرهنگ‌های امثال و حکم، برای هر زبانزدی یک حکایت نقل کرده‌اند. این کار اگر چه برای ما دور از دسترس نبود، اما همانگونه که در مقدمه نیز آمده است به دلیل وسعت کار و کم کردن حجم صفحات در بسیاری موارد به نقش و کاربرد زبانزدها به صورت بسیار کوتاه و حتی تا حد یک یا دو کلمه اکتفا کرده‌ایم.

۴-۲- برای برخی کاربردها می‌توان موارد دیگری نیز بیان کرد، بنابراین کاربردهای دیگر زبانزدرابه خوانندگان واگذار کردیم.

محمود رنجبر

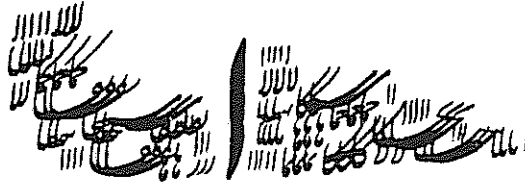
نشانه های آوا نویسی*

ردیف	نشانه	معادل فارسی	ردیف	نشانه	معادل فارسی
۱	b	ب	۱	a	در فارسی ((سز))
۲	p	پ	۲	â	در فارسی ((مال))
۳	t	ت	۳	â:	((â)) کشیده
۴	j	ج	۴	o	در فارسی ((کُل))
۵	č	چ	۵	u	در فارسی ((نور))
۶	h	ح. ه	۶	i	در فارسی ((دیر))
۷	x	خ	۷	ð	مصوت مرکزی اختصاصی
۸	d	د	۸	ou	در فارسی ((نو))
۹	r	ر	۹	ei	در فارسی ((نی))
۱۰	z	ز			
۱۱	ž	ژ			
۱۲	s	س			
۱۳	š	ش			
۱۴	f	ف			
۱۵	q	ق			
۱۶	k	ک			
۱۷	g	گ			
۱۸	l	ل			
۱۹	m	م			
۲۰	n	ن			
۲۱	v	و			
۲۲	y	ی			

*برگرفته از: بررسی و توصیف گویش کالشی - محمود رنجبر؛ رقیه رادمرد؛ رشت انتشارات گیلکان: ۱۳۸۲



زنی با لباس اصیل محصولات خود را به بازار می‌برد



آتشِ بیارِ مَرِکه .

■ / Ātaš biyâre marðka /

□ آتش آور میدان (معرکه) است .

کاربرد: کسی که اختلاف و دعوی دو طرف را تشدید می کند .

آتوکل^(۱) چی بگوتِ با ؟

■ / Ā tavakol či bogutə bā /?

□ آقا توکل چه گفته بود ؟

کاربرد: کسی که پرسش بی جا داشته باشد باید منتظر پاسخ بی ادبانه هم باشد .

آخِرِ س، کُلُّ کَتِه مَرُغانِ آمِ سَرِ ایشکَنه .

■ / Āxðr sa kol katə morqâna ame sar iškânə /

□ آخرکاری، تخم مرغ گندیده را به سرما می شکنند .

کاربرد: شکست یا نتیجه بد را به حساب دیگری نوشتن است .

آخِرِ سَرِ گَالِشی، کُولُو گَالِشیه .

■ / Āxðre sar galəši, kolo gâləšiya /

□ عاقبت کار سرگالشی، گوساله گالشی است .

کاربرد: وقتی کسی از قدرتی به دلایل مختلف از جمله پیری به زیر کشیده شود. این زبانه را گویند

آخِرِ خُو کَلِمِه بَکَلیه .

■ / Āxðr xo kəlmə bekayliya /

□ سرانجام کرم خود را ریخت .

(۱) آقای توکل، ایلخانی معروف به «آتوکل» یکی از مالکان شوخ طبع آبادی تنگدره رامسر بود که به

داشتن زبانی رک، خام و گزنده شهره بود و تا چند سال قبل از انقلاب اسلامی ایران، حیات داشت .

کاربرد: بالاخره کارزشت خود را انجام داد.

آخِرِنْفَمِسِمُ تْ مُوسَايِ يَآ عِيسَايِ .

■ / Āxəɾ nefaməʂəm to Musâee yâ Isâee / .

□ بالاخره متوجه نشدم تو [به دین] موسی (ع) هستی یا [به دین] عیسی (ع) .

کاربرد: در بیان دو چهره بودن یا دو رو بودن فرد است.

آخِرِنْفَمِسِمُ، گاوِ کِیْمُ، کولیه کی ؟

■ / Āxəɾ nefaməʂəm gâvə kiyam, koleye kei / .

□ بالاخره نفهمیدم گاو کی هستم و گوساله کی ؟

کاربرد: اعتراض به تداخل مدیریت و هرج و مرج است.

آخِیْشُ، آخِیْشُ، أَفْ، أَفْمُ دَرِه .

■ / Āxeyš āxeyš, of, ofam darə / .

□ آخیش آخیش کردن، آخ، آخ گفتن هم دارد.

کاربرد: کسانی که در پی هوا و هوس بروند، با درد سر هم روبروی شوند.

آدِمُ أَشْکَامِ رِ نُمَانِه (وَأُنْمَانِه) .

■ / Ādəm oškâma re nomânə(vâ nomanə) / .

□ آدمی برای سیر کردن شکم خود در نمی ماند.

کاربرد: چنانچه کاربرکنی مشکلی در زندگی نخواهی داشت، انسانها برای کارهای بزرگتری خلق

شده اند، این زبانزد در مواجهه با تنگی معاش هم کاربرد دارد.

آدِمِه بَارِه دِیْرِیَا وَسَطُ، وَ گَرْدَنِه وَ پَآیِ آوِ نَگَنِه .

■ / Ādəmə bārə deyryâ vasat, vegārdanə ve pâyā âv naganə / .

□ { او کسی است که } آدم را وسط دریا می برد و بر می گرداند بدون اینکه پایش خیس شود.

کاربرد: در بیان رندی و زرنکی شخص گویند.

آدمِ بی پُل کُل کافیسِه^(۱) مانِه .

■ / Ādām bi pul kolkāfisə mānə / .

□ آدم ندار مانند پرنده کوچک (کل کافیس) است .

کاربرد: تحرک نداشتن - گوشه نشین بودن .

آدمِ صت سال زینده نیه ، ام غُصه هیزار ساله خُره .

■ / Ādām sat sāl zində niya, amma qoseye hīzār sālə xōrə / .

□ آدمی صد سال زنده نیست، اما غم هزار سال را می خورد .

کاربرد: بیان کنجکاو بی حد و مرز انسان .

آدمِ نمیرِ، چیزها وینِه .

■ / Ādām nemire Ćizhā vinə / .

□ اگر آدم نمیرد، چیزهای عجیب و غریب می بیند .

کاربرد: سخن تعجب آمیز از کار یا حرکت یا گفتار... غیر متعارف کسی است . یا اختراعات و اکتشافات

کوناگون عصر ماضین است .

آدمِ نفهمه کولی گیری، گُونه می کین میشکیلی دُکُر ده .

■ / Ādāme nefahmə kuley girī, gunə mi kīn miškīli dōkōrde / .

□ چنانچه آدم نادان را به دوش هم بگیری (کولی بدهی)، می گوید: کونم را نیشگون گرفت .

کاربرد: در حق شناسی افراد است .

آدمِ وِنه نمیرِ .

■ / Ādām vane nemirə / .

□ آدم باید نمیرد .

کاربرد: اشاره به رفتار و گفتار عجیب و خلاف اخلاق و عرف بعضی از افراد دارد .

(۱) کل کافیس: پرنده ای است در اندازه گنجشک معمولی و کاملاً برابر مشخصات تعیین شده برای "چرخ ریسک" و علاوه بر نام کل کافیس به نام "کافر" هم نامیده می شود. انتساب کافر بودنش از این جهت است که محل اختفای یکی از "مقدسین" را که تحت تعقیب دشمن بوده است برای دشمن آشکار می کند .

آدم و نه خُشت کو^(۱) دل چاقا بَشه، دیگری کُو چاقو نُبیه .

■ / Ādām vane xošte kou dāl Čāqā baše, dīgeri ku Čāq nobonā / .

□ آدمی باید در کوی خود فربه شود، در کوی دیگران نمی توان فربه شد .

کاربرد: رشد و ترقی هر کسی در زادگاه خودش است .

آدم « رَکنا » د مال بَشه، ب آسوزور رِسْتَه .

■ / Ādām rakenā dāmāi boš e, be asvθ zur resānθ / .

□ آدم در پی پشه های ریز (پشه کور) برود، به پهن اسب می رسد .

کاربرد: با افراد کوچک رفاقت کردن پایان نامناسب به همراه دارد .

آدمِ یه روزِ مَلا نُبونه .

■ / Ādām ye ruzθ mollā nobunθ / .

□ در عرض یک روز نمی توان ملا (با سواد) شد .

کاربرد: سفارشی برای صبر و تحمل .

آدمِ به سَخَن، گاو به رَسَن .

■ / Ādām be soxan gāv be rasan / .

□ آدمی به حرف است و گاو به ریسمان .

کاربرد: نوعی تهدید است که چنانچه گوش شنوا نباشد تنبیه در پیش خواهد بود .

آدمِ وَسَطِ بلا بَسه بیز آن ک دُورِ بلا بَسه .

■ / Ādām vasate balā base beyaz onθ ke doure balā base / .

□ آدم درون بلا بماند بهتر از آن است که در کنار بلا باشد .

کاربرد: وضع انسان باید نسبت به مسایل جامعه روشن و شفاف باشد زیرا همت و اراده او می تواند

کارها را به اتمام برساند در حالی که گوشه ای ایستادن دردی را دوا نمی کند .

آدمه چُمه کَنَدَنه .

■ / Ādāmθ Čomθ kandanθ / .

□ چشم آدمی را بیرون می آورد .

(۱) کُو kou = مخفف کوی و به معنای برزن و محله است . و در گویش رامسر معنای " کوه " هم می دهد .

کاربرد: در توصیف آدم های هوس باز (چشم ناپاک) یا فضول و کنجکاوی حکایت دارد .
صائب می گوید :

چشمی نچراندم درین باغ چو شبنم چون سرو فشردم قدم بر لب جویی

آدمِ خاطرِ امامِ زاده، آقادره زیارتِ کانه .
■ / Ādām xātere emānzādə, āqā dārə ziyārt kânə/.

□ آدم بخاطر امام زاده آقادر (درخت مقدس) را زیارت می کند .
کاربرد: درباره این است که شأن و مقام یک شخص موجب احترام اطرافیان می شود.

آدمِ سگِ وکِه ، کُوجی وِیکِه .
■ / Ādām sag vake, koče vanəke / .

□ آدم سگ باشد، به از آن است که خرد و کوچک باشد .
کاربرد: در مقام مقایسه باخرد شدن شخصیت. پذیرش امری حقیر اما خود خواسته بهتر است .

آدمِ سگِ باشِ مارِ نباشِ .
■ / Ādām sag bāše mā:r nābāše / .

□ آدم سگ باشد، ولی مادر نباشد .
کاربرد: اشاره به نگرانی شدید مادران نسبت به مشکلات و پیش آمدهای احتمالی برای فرزندان دارد.

آدمِ چنده، لِواسِ پری ، دُکنه، وِکنه ما پری .
■ / Ādām jəndə, levāse pari dokanə, vakanə māpari / .

□ آدم جن است ، لباس پریان را می پوشد، می شود ماه پری .
کاربرد: اشاره به افراد نازیبا است که می خواهند با پوشش زیبا و غیر متعارف خود را زیبا و موقر جلوه دهند .

آدمی تا کُوجیکی نکنه، بزرگا نُبونه .
■ / Ādāmi tā kočiki nokone, bozorgā nobonə/.

□ آدمی تا افتادگی نکند، بزرگ نمی شود .
کاربرد: لازمه بزرگی افتادگی است .
(یادآور: افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است.) صائب

آدِمْ خَرِ دِشْتِی بُو(بی)، پیاده را شُونِه ؟

■ / Ādām xar deystebo, piyâdâ râ: šonâ / ?

□ آدم خر داشته باشد. پیاده راه را طی می کند ؟

کاربرد: در باره دیدگاه فرصت طلبان است وقتی که از صداقت یا ساده لوحی اطرافیان بهره کشی می کنند و این عمل را جزو زرنگی های خود می دانند استفاده می شود.

آدِمْ نَفَهْمِه، کَلْ گای قُوتِ دَرِه .

■ / Ādāmâ nefamâ, kal gâya qovvat darâ / .

□ آدم نادان به اندازه گاو نر، قوت دارد (زور دارد).

کاربرد: نادانی و زور (تعصب) با یکدیگر ملازمه دارند.

آدِمْ وَنِه یا « تَکْ » دِشْتِ بُو یا « چِکْ » .

■ / Ādām vane yâ tok deštâbo yâ çâk / .

□ آدم یا باید زبان آور باشد یا فعال و دونده .

کاربرد: روزگار به نحوی است که آدم برای زنده ماندن و زندگی کردن یا باید زبان آور باشد و یا شب و روز کار کند .

آدِمْ وَقْتِی پیرا باشه وکین گَشادا بُونه و کَلُو تَنگْ .

■ / Ādām vaqti pirâ bâše vi kin goušâdâ bunâ vi golû tang / .

□ آدمی وقتی پیر می شود، مقعدش گشاد و گلویش تنگ می گردد .

کاربرد: اشاره به بعضی از عوارض سالمندان و ناتوانی آنان در انجام کاری دارد .

آدِمْ بِ دَرِ وَاژْ نَشْنِه، بِ رُوی وَاژْ شَنُه .

■ / Ādām be dare vaz nošonâ , be ruye vâz šunâ / .

□ انسان به خاطر در باز به خانه کسی نمی رود ، بلکه به خاطر روی گشاده اش به منزلش می رود .

کاربرد: تأثیر مهربانی و خوبی در روابط اجتماعی .

آدِمْ وَنِ یا هَمْسَفَرْ باشه، یا هَمْسَفَرِه .

■ / Ādām vane yâ hamsafar bâše ya hamsofrâ / .

□ آدم باید یا همسفر کسی باشد یا هم سفره او .

کاربرد: در مواجهه با چهره واقعی شخصی که تصور دیگری در مورد او بود.

آدمِ پیرا باشه خُشتِ خایِ گیِ زنه .

■ / Ādām pirâ baše xošte xâya gi zanð / .

□ آدم پیر شود بیضه خود را کثیف می کند .

کاربرد: در بیان درماندگی جسمانی و روانی انسان در دوران سالمندی .

آدمِ حسابیه .

■ / Ādām hesâbiya / .

□ آدم {درست و} حسابی است .

کاربرد: در تعریف و تمجید از کسانی است که : دارای شخصیت و یا مقام و یا اعتبار ... هستند .

آدمِ نَرْمِه بَتَرَسْ ، تَشِ گَرْمِه .

■ / Ādāme narmə batərs , taše garmə / .

□ از آدم آرام و از آتش سوزان (گرم) بترس .

کاربرد: به ظاهر آرام شخص نگاه و دآوری نکن .

آدمه اَگِه و شِنَا بُو سِنِگِه خُرِه .

■ / Ādām agə vešnâ bu səngə xorə / .

□ آدم اگر گرسنه اش باشد، سنگ را هم می خورد .

کاربرد: گرسنه بودن ... عطش چیزی را داشتن .

آدمِه سُوخُوفْ زَنِه .

■ / Ādām soxof zanə / .

□ آدم بیخ می زند .

کاربرد: اشاره به سرمای بیش از اندازه دارد .

آدمی کِ شانسِ نَدِشْتَبُو پُلایِمِ و دُنْدَانِه ایشکَنِه .

■ / Ādāmi ke šāns nədeyštəbu polāyam vī dondānə iškānə / .

□ کسی که شانس نداشته باشد، کته هم دندانش را می شکند .

کاربرد: در بیان بد شانسی است . (یادآور: هرچه سنگ است برای پای لنگ است .)

آدمِ عَجول، یا چا مَن کَنه یا چاله مَن.

■ / Ādāme ajui, yā čā: mən kanə yā čālə mən / .

□ کسی که در کارها عجله می کند، یا در چاه یا در چاله می افتد .
کاربرد: در هیچ کاری شتاب نکنید . (یادآور: عجله کار شیطان است.)

آدمِ با دِلْ به نمازِ بَس، هَر طَرَفِ بَسِ قِبَلِه

■ / Ādām bā dəl be nāmāz base, har tarāf base qəbla / .

□ اگر انسان با نیت پاک نماز را آغاز کند، هر طرف بماند، همان طرف قبله است .
کاربرد: در بیان نیت درست است . (یادآور: الاعمالُ با لنیات.)

آزارُ دارِ بَکته، اسِه بِنِ لَتِ جَمِ بُکِن.

■ / Āzār dār bakətə, esə biyan lat jam bokonən / .

□ درخت آزاد افتاد، حالا بیایند تخته جمع کنند .
کاربرد: در هنگامی گویند که مرد ثروتمندی فوت کرده باشد و وراثت برای تقسیم ثروت او مشتاقانه کرد هم می آیند .

آزارُ داره تَکی بَد دَره .

■ / Āzār dārə take bada darə / .

□ او به درخت آزاد _ که درختی است استوار _ تکیه داده است .
کاربرد: در مورد کسی که از پشتوانه قرص و محکمی برخوردار است .

آزارُ داره مُسَن ریشِه کانه .

■ / Azār dārə mosān rišə kānə / .

□ مانند درخت آزاد ریشه می کند .
کاربرد: چون از تبار نیکان است، موفق خواهد شد . همچنین به ماندگاری بیش از پیش کسی یا چیزی اشاره دارد .

آسمانه کِنِ لُوکا دَکته هِنِ بَکته جِیر.

■ / Āsemānə kin lukā dakətə hin bakət jir / .

□ آسمان سوراخ شد و همین یکی افتاد پایین .
کاربرد: در مورد خود خواهی اشخاص است .

آسمانِ بواره، زِمینمَ تَن چَنه (۱)

■ / Āsemân bevâre zeminam tan čanð/.

□ آسمان بیارد، زمین هم می پذیرد .

کاربرد: در قبول نعمت است - در هماهنگی بین دو نفر هم گویند .

آسمانِ صِدَا دِمَال، هَوَا صافا بُونه .

■ / Āsemân sedâ dēmâl havâ sâfâ: bunð /.

□ در پی رعد و برق آسمان ، هوا (آسمان) صاف می شود .

کاربرد: در آشتی پس از دعوا است .

آسمانِ کَتِ آمِ سَ بَکته .

■ / Āsemân kat ame sa bakətə /.

□ شهاب سنگ بر سر ما افتاد .

کاربرد: بین این همه مردم ، گرفتاری (بلا) نصیب ما شد .

آسمانِ صِدَا کانه، گُونه: اُسا نَظَر مارَ گَرکته .

■ / Āsemân sedâ kânə gounə : osâ nazərə mār garakatə /.

□ آسمان صدا می کند و می گوید: مادر استاد نظر غل خورد و افتاد .

کاربرد: درباره کسانی گویند که: پاسخ پرسشی را نمی دانند و با طنزی از جواب دادن به آن طفره

می روند .

آسمانِ دَار، بِشکه اُنَه هَالِ یِ دانه سَرکته .

■ / Āsemân dār biške onə hâl yedânə sar kanə /.

□ درخت آسمان اگر بشکند، شاخ آن روی سر یکی یکدانه می افتد .

کاربرد: هر چیزی که خیلی مورد توجه و علاقه باشد مشکلات بیشتری پیش روی او (سر راه او) قرار

می گیرد.

(۱) به گونه دیگر: آسمان بوارِس، زِمینمَ تَن بچه . آسمان بارید زمین هم آن را به خود گرفت (کاربرد: کار از کار گذشته است) .

آسمان بی نال سئون، هِس .

■ / Āsemân bi nâlo sutun hesa / .

□ آسمان بدون ستون و پایه است .
کاربرد: افراد بزرگ بی نیاز هستند .

آسمان راسه زمینه .

■ / Āsemân râsə zemīnə / .

□ آسمان راست (برابر) زمین است .
کاربرد: در هماهنگی دو چیز یا دو شخص گویند .

آش دله بویا .

■ / Āšə dələ buyâ / .

□ ادویه درون آش .
کاربرد: در مورد دخالت در امور دیگران است .

آش دله نُخْدُ .

■ / Āšə dələ noxod / .

□ نخود داخل آش .
کاربرد: کسانی که: خود را در هر مقوله ای وارد می کنند . (یادآور: نخود هر آش)

آش هر بُمُرده .

■ / Āš har bomordə / .

□ آورنده آش مرد .
کاربرد: دیر شدن غذا _ از دست رفتن نان آور خانه .

آفتاو سو بنیشته خویشه .

■ / Āftâv souvə beništə xišə / .

□ نسبت ما به خاطر این است که: روزی با هم مدتی در آفتاب نشستیم .
کاربرد: کسانی که: با هر بهانه ای خود را با افراد موجه یا سرشناس مرتبط می کنند .

آفتاو همیشک اوره پشت نمانه .

■ / Āftāv hamīšek avrə pošt nomānð / .

□ آفتاب برای همیشه پشت ابر باقی نمی ماند .
کاربرد: سرانجام واقعیت روشن خواهد شد .

آفتاوه زردی، کاهیل جلدی .

■ / Āftāvð zardī, kâhilð jaldī / .

□ آفتاب وقتی می خواهد غروب بکند، تنبل تازه می خواهد آغاز به کار نماید .
کاربرد: وقتی است که: شخصی بی موقع (دیر هنگام) کاری را شروع کند .

آقا، آقا خانه جی در شوئه .

■ / Āqâ, Āqâ xânð ji daršonð / .

□ آقا، آقا از خانه بیرون می رود .
کاربرد: مبدأ و منشاء ادب و اخلاق خانواده است . وقتی اعضاء خانواده _ فامیل _ یک صنف یا یک کشور نسبت به هم احترام نگذارند از دیگران چه انتظاری است .

آقایی خرچ دره .

■ / Āqâ ei xarj darð / .

□ آقایی کردن هزینه بردار است .
کاربرد: وقتی کسی ادای بزرگان را در آورد، گویند «آقایی خرج دره» .

آقا باغ، آقا گاو^(۱) .

■ / Āqâ, bâq, âqâ gâv / .

□ باغ ارباب و گاو ارباب .
کاربرد: وابستگی یا ارتباط دو موضوع با یکدیگر است .

آقا میری دکه ای شالا^(۲) .

■ / Āqâ miri dake išâllâ / .

□ امیدوارم، نسل «آقا» ور بیفتد . (هر چه «آقا» هست بمیرد) .

(۱) گونه دیگر: باقر باغ باقر گاو . (باغ باقر و گاو باقر)

(۲) به گونه دیگر: آق میری د کته . (آقا ها یکی یکی می میرند) .

کاربرد: هنگامی که افراد تحت مدیریت (مثل خان_ ارباب_ رئیس و ...) از سخت گیری بی جای مدیر «آقا» شدیداً دلگیر باشند مرگ «آقا» را آرزو می کنند .

آقوز کيسه مانه .

■ / Aqoz kisa mând / .

□ انگار که کیسه کردو است .

کاربرد: کسانی که: رازدار نیستند - همه چیز را در هر جا به زبان می آورند .

آقوز دار نیا کانه، به داره کاچ زنه .

■ / Āqoz darə niyâ kânə, be dârə kâč zanə / .

□ درخت کردو را نگاه می کند ولی برای درخت « به » چوب پرت می کند .

کاربرد: کسی که کاری دو پهلو انجام می دهد _ آدمهای ریا کار

آقوز در کی بکن .

■ / Āqoz dare ? key bokon / .

□ کردو داری ؟ بازی بکن .

کاربرد: چنانچه مایه و استعداد کار را داری وارد گود بشو .

آقوزی بشکن ک دله دیشتبو .

■ / Āqozî biškən ke dələ deyštəbou / .

□ گردویی را بشکن که مغز داشته باشد .

کاربرد: دست به کاری بزن که مفید باشد .

آقوز بی پیاز نبونه ، عروس بی جهاز .

■ / Āqoz bi piyâz nobonə arous bijehâz / .

□ خورشت کردو بدون پیاز و عروس بدون جهاز ممکن نیست .

کاربرد: در میان میزان اهمیت جهاز برای نو عروس است .

آوازه و کته؟^(۱)

■ / Āvâzð vakðtð / .

□ قبول عام یافت؟

کاربرد: تعجبی است که شخص از خاتمه نیافتن یک موضوع می کند. مگر تمام نشد؟ مگر هنوز ادامه دارد؟

آو ب کوچی، را ب گته .

■ / Āv be kučey, râ be gatð / .

□ آب به کوچتر و راه به بزرگتر .

کاربرد: در بیان تقدم و تأخر بعضی از کارها در جامعه است .

آو بُرئند بترس، سگ گیرند، زن سرنند.^(۲)

■ / Āve boranda batðrs, sage giranda, zðne sranda / .

□ از آبی که آدم را با خود می برد و سگی که حمله کننده است و زنی که بی حیا است بترس . (برحذر باش)

کاربرد: اشاره به مسایل مشکل آفرین محیط زندگی دارد .

آو ب ایمان ندانه، موس ب شیطان .

■ / Āv be imân nandanð , mus be šeytân / .

□ آب به ایمان و کونش را به شیطان نمی دهد .

کاربرد: اشاره به آدم هایی دارد که با فامیل و یا افراد محل همکاری و همدلی ندارند . (یادآور: نم پس نمی دهد.)

آو بنه، سیناب دانه .

■ / Āvð benð, sinâb dânð / .

□ آب داشته باشد، شنا بلد است .

کاربرد: اشاره دارد به اینکه: در جای خود فرد فرصت طلبی است. (یادآور: بی بی از بی چادری خانه نشین است.)

(۱) به گونه دیگر: آواز نکته؟ (شهره شد؟) سلیطه بودن .

(۲) سرنند: سر راه بودن - در راه بودن .

آو بَزَ کَبْرِیتَه مانه .

■ / Āv baza kebritə mână / .

□ انگار کبریت آب زده (خیس) است .

کاربرد: در مورد کسی گویند که از ایفای «نقش خویش» بازمانده است .

آو بُشُ، شِمْرَه دَسْ .

■ / Āv bošâ šemrə das / .

□ آب به دست شمر افتاد .

کاربرد: در باره سخت گیری گویند .

آو بِ اِمَامِ حُسَیْنِ نَدَنَه، تَشْ بِ یَزِیدِ .

■ / Āv be emâm hosein nadanə, taš be yazid / .

□ آب به {حضرت} امام حسین (ع) نمی دهد و آتش به یزید .

کاربرد: اشاره دارد که: خیرش به کسی نمی رسد .

آو پُرْ اَبَشَه، رَا تُولُؤنَه .

■ / Āv porâbaše râ tulâ bonə / .

□ آب زیاد (لب ریز) شود، راه گل آلود (گلی) می شود .

کاربرد: در آمد و شد های زیاد و بی جا است که همین امر موجب تنش و کدورت می گردد .

آو تَاوْ خَنَه سُوئی سَ نَرْ بیِه، نَ بَدَزْ چَاشْتِ .

■ / Āvtāv xanə sovey sa dar biye, na bad az çâšt / .

□ آفتاب باید صبح بتابد نه بعد ازظهر .

کاربرد: ناامیدی زن شوی مرده است، نسبت به زندگی آینده اش

آو تُولِنَا کُرْدَه خَنَه مِهی بَگیرِ .

■ / Āvə tolonâ kordə xanə mehi begire / .

□ آب را گل آلود کرد تا ماهی بگیرد .

کاربرد: زمینه سازی کردن برای منافع شخصی خود .

آو تِرِ نُبُرْدَه، مِ مُسَانِ خَرِ تِرِ بُبُرْدَه .

■ / Āv tərə nobordə me mosān xar tərə bobordə /.

□ آب هم تو را نمی بُرد، اما خری مانند من تو را به همسری گرفتم .
کاربرد: مغبون بودن - در بیان بی هنر بودن همسر - اقرار به اشتباه .

آو تِرِ وَلْگَه مَانَه .

■ / Āvtara valgə monə /.

□ مانند برگ تره آبی است .

کاربرد: در توصیف نوجوانان سالم و بشاش و شاداب گویند .

آو تَاوِ چِکِه کِلْدَ .

■ / Āvtāv čəkə gələda /.

□ آفتاب زانویش را بر زمین زده است .

کاربرد: در بیان غروب آفتاب است و اینکه فرصتی برای انجام کارها نیست .

آو تَاوِ زَرْدِی قُرْبَانِ، پِیْرَزِنَه جِلْدِی قُرْبَانِ .

■ / Āvtāvə zardī qorbān pīrzənə jaldī qorbān /.

□ قربان زردی آفتاب و -همچنین- قربان جلدی پیرزن بروم .

کاربرد: در باره کسانی است که وقتی پاسی از روز گذشته در فکر انجام کاری می افتند .

آو تَاوِ بُشُو نِیْشْتَنُگَا .

■ / Āvtāv bošo ništən gā /.

□ آفتاب رفت جایی که باید بنشیند .

کاربرد: درباره این است که: عمر روز به سر آمد و زمان فعالیت روزانه به پایان رسید .

آو چَالَه پِیْدَا کَانَه، کُورِ عَصَایِ .

■ / Āv čālə peydā kâne, kur asāya /.

□ آب گودال را پیدا می کند و کور عصا را .

کاربرد: اشاره دارد به اقتضای طبیعت و نیاز آدمی- هم خو بودن زن و شوهر .

آوِ دِیرِیایِ مانه، هَمیشِیکِ بی قَراره .

■ / Āve deyrîâ ya mâñd hamîşik bi qarârâ / .

□ مانند آب دریا است که همیشه موج دارد .

کاربرد: درباره آدم های کم حوصله یا کسانی است که در یک جا بند نمی شوند .

آوِ دِلِه گُوزُ .

■ / Āvð dðlð guz / .

□ گوز داخل آب .

کاربرد: درباره کسی گویند که: بی مقدمه وارد بحث کسی شود .

آوِ دَکِته نُمُدِ مانه .

■ / Āv dakðtð nomodð mâñd / .

□ مانند نمدی است که کاملاً خیس شده باشد .

کاربرد: در همکاریها تحرک لازم را ندارد . در کارها زرنگ نیست . وجودش مشکل ساز و دست و پاگیر است .

آوِ دَانُ، آوِ دَانِه .

■ / Āvdân, âvdânð / .

□ درست ، درست است .

کاربرد: در بیان چیزی است که : کاملاً جا افتاده باشد .

آوِرُ مَرِدِ زِنِه، کید بُونُو وَکَنِه .

■ / Āvðr mardð zññð, kidbânò vakanð / .

□ زنی مرد نان آور، کدبانو می شود .

کاربرد: زنی که شویش همه گونه امکانات برایش فراهم می کند، خانه دار هم معرفی می شود .

آوِرُ مَرِدُ کینه چی دَرِه واکانه .

■ / Avðr mard kîñð jî darð vâ kânð / .

□ مرد آورنده ... مردی که با دستن پر به خانه می آید_ با نشیمن خود در را باز می کند .

کاربرد: درباره این است که مرد نباید با دست خالی به منزل برگردد .

آوَرُ مِثْقَالِي صَدُّ تُوْمَان .

■ / Āvru mesqâli sad tumân /.

□ آبرو مثقالی یکصد تومان است .

کاربرد: اشاره به جایگاه و شأن و شخصیت دارد .

آو زِيْرِ پُلِّ بُمَانِسْ، نَاجِه مِ دِلِ بُمَانِسْ .

■ / Āv zire pol bomânṣ nâjê mi dâl bomanṣ /.

□ آب زیر پل ماند، آرزو هم در دل من .

کاربرد: درباره این است که: پیش آمدی موجب ناکامی گردید .

آو سَرِّ کُلِّ جِي تُوْلَنَه .

■ / Āv sar galê ji tolânê /.

□ آب از بالا (سرچشمه) گل آلود است .

کاربرد: فتنه از بالا است .

آو سَرِّ بَجَارِ نُنْشَنَه .

■ / Āv sar be jâr noṣonê /.

□ آب سر بالا نمی رود .

کاربرد: اشاره به یک خواسته محال دارد .

آو سَرِّ بِ جِيْرَه، سَرِّ بِ جَارَا كَانَه. (وِگَرْدَنَه).

■ / Āve sar bejarê sar bojarâ kânê /.

□ آبی که به طور طبیعی به طرف سرازیری حرکت می کند ، سر بالایش می کند .

کاربرد: با ادعا و حرف، نشدنی را ، شدنی جلوه می دهد .

آو سُوُوْ، خَاوِ رُوُوْ، مَدِ خَرَاوِي كَانَه، بِيُوْ زَنَه كُر دَارُ خَانَه خَرَاوِي كَانَه .

■ / Āve šouv, xâve ruz, mede xerâvi kânê, bivê zânê korre dâr xânê xarâvi kânê /.

□ آب شب و خواب روز موجب خرابی معده می شوند . و اگر کسی با زن بیوه ای که فرزند داشته باشد

ازدواج کند بیچاره است .

کاربرد: اشاره به تأثیر مسایل جانبی فرزند زن در زندگی مشترک است .

آو غوره نگیر.

■ / Āv qorə negir /.

□ آب غوره نگیر.

کاربرد: گریه و زاری نکن - اشک نریز - وقت گریه و زاری نیست.

آو کَش، دَرزَنه گُونه، ت کین چَر اَندی لُوکای؟

■ / Āv kaš, darzəndə gunə te kin čara andī lukāya /.

□ آبکش به سوزن می گوید: چرا سوراخ کونت بزرگ است؟

کاربرد: در باره کسانی است که: عیب خود را نمی بینند و متوجه عیوب دیگرانند.

آو کَش کُترای گُونه ت کین بیست لُوکادَره.

■ / Āv kaš katrāya gunə ti kin bista lukā darə /.

□ آبکش به کفگیر می گوید: در پشت تو بیست سوراخ وجود دارد.

کاربرد: اشاره به کسانی دارد که: متوجه معایب دیگران هستند و نواقص و معایب خود را نمی بینند.

آو کَچ کَچه شُونه دیریا وکنه.

■ / Āv kač kačə šunə deyryā vakanə /.

□ آب قطره قطره می رود و دریا می شود.

کاربرد: از کم و اندک افزونی آید. (یاد آور: قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا شود).

آو کَم باشه اسیا نگرَدنه.

■ / Āv kam baše esyā nagərdanə /.

□ آب اگر کم باشد، آسیاب حرکت نمی کند.

کاربرد: چنانچه خواسته ای تأمین نباشد، با این زبانزد به عامل تأمین کننده خواسته، توجه داده می شود که: اگر مزد در خور ندهی کارها لنگ است.

آو کُل سَر دَکته.

■ / Āv gola sar dakətə /.

□ آب از کوزه سر ریز شد.

کاربرد: این است که: کاسه صبر لبریز شد.

آو گرمُ اَندی وِرره فایده دَشته، پیاد بُش، سوار بُم .

■ / Āve garm andī vārare fayedə dəštə, piyāde bošā, sevārə bōma / .

□ آب گرم معدنی آنقدر برایش مفید بوده است که پیاده رفت و سواره برگشت .

کاربرد: بیان تمسخرآمیز از خاصیت چیزی است .

آوِ گرمه سَرده، کم دَس دَنَم .

■ / Āve garmə sardə, kam das danenam / .

□ کم دستم را در داخل آب سرد و گرم نکرده ام .

کاربرد: درباره کسی است که مدعی داشتن تجربه است .

آوِ لَوکو خوشترَر جا ندره، یَکیمُ خُشته کُولُ دُبسته .

■ / Āvloko xošterare jâ nădarə, yekiyam xošte kŭl dobostə / .

□ لاک پشت برای خود جا ندارد ، یکی را هم به پشتش بسته است .

کاربرد: اشاره به کارهای بی تدبیر دارد - اشاره به فردی دارد که: تقاضا و توقع او اجابت نمی شود

ولی او متقاضی دیگری هم همراه خود می آورد .

آو، میلجکه چی هیگیری، دان، کلاچه چی ؟

■ / Av, milja kə ji heygiri, dān, kelāčə ji / .

□ می خواهی آب از گنجشک و نان از کلاغ بگیری ؟

کاربرد: غیر ممکن بودن .

آوِ مُسانُ شُودره، ریگه ، مُسانُ هَس .

■ / Āvə mosān šodarə, rigə mosān hesa / .

□ مانند آب حرکت می کند (روان است) ولی مانند شن ثابت و پابرجاست .

کاربرد: در دو پهلو صحبت کردن کسی گویند در تغییر یا ثبوت وضع خویش ، در رفتن یا نرفتن .

آو مینُ بدآشته و دَسِ پی وَته .^(۱)

■ / Āv men bədāštə ve dasə peya vatə / .

□ وسط آب نگاهش داشت و پایه دستش را گرفت .

کاربرد: در بیان نامردی و رفیق نیمه راه بودن گویند .

(۱) اشاره: پایه یا چوبدستی برای عبور از رودخانه های پر آب ابزار موثری محسوب می شد .

آو وِکته بُشو زِمینْ .

■ / Āv vakəθtə bošoa zemīn / .

□ آب شد و رفت درون زمین .

کاربرد: در پنهان شدن یا کم شدن است .

آوه وِنه پی روزگار خُرْدِنْ .

■ / Āvə vane peye ruzegār xordān / .

□ آب را باید در پی روزگار (همراه با روزگار) خورد .

کاربرد: انسان باید همگام با روزگار قدم بردارد . (یادآور: خواهی نشوی رسوا همزنگ جماعت شو.)

آو وِنه جُوی بُشه .

■ / Āv vane juyā bošə / .

□ آب باید از راه خوب مسیرش را طی کند .

کاربرد: درباره این است که: هر کاری راه و روش خاص خودش را می طلبد .

آو نیدی شِلاره دَرِ بیارده ^(۱) (بُته)

■ / Āvə neidi, šelārə dar biyardə / .

□ آب را ندیده شلوارش را درآورد .

کاربرد: اشاره به افراد عجول دارد - بدون فراهم بودن مقدمات آغاز به کار کردن .

آوه نِجِوسِکه خُره .

■ / Āvə nəjaveseka xorə / .

□ آب را نجویده می خورد .

کاربرد: کار کسی را به تمسخر گرفتن .

آو هَمیشِیکْ رُغانْ پُوسْ (خِکْ) نیاره، یِ رَجَمْ خِیلی پُوسْ هاره .

■ / Āv hemişek roqān pus(xek) niyaranə, ye rəjām, xily pus harə / .

□ آب همیشه خیک روغن نمی آورد، یکبار هم ممکن است تنها پوست با خود بیاورد .

(۱) به گونه دیگر: آو نیدی چارق بَکَنَد . (آب را ندیده کفش را درآورد.)

کاربرد: درباره این است که در زندگی همیشه کارها یکسان جریان پیدا نمی کند. (یادآور: در همیشه روی یک پاشنه نمی چرخد.)

آو هَرْدَن کَس نیه .

■ / Āv hardən kas niya / .

□ او کسی نیست که آب بیاورد .

کاربرد: از او انتظاری نداشته باش - او برای تو کاری انجام نمی دهد .

آهُ مَگَه پَلا خَرَه ؟^(۱)

■ / Āhu magə pələ xorə ? / .

□ آهو مگر پلو می خورد ؟

کاربرد: وقتی از افراد سن و سال گذشته پرسش شود که: چرا غذا کم خوردی ؟ پاسخ می دهد که:

مگر آهو هم غذا می خورد ؟

آهینگری، کاری نیه، دشتا کنی بیل وکنه، راسا کنی، میل^(۲) وکنه.

■ / Ahingeri kâri niya, daštâ koni bil vakanə, rāsâ koni mīl vakanə / .

□ آهنگری کاری است آسان، آهن را پهن کنی بیل می شود و راستش کنی میل می شود .

کاربرد: ادعا داشتن.

آهین دیریم جوش ندیریم، جوش دیریم آهین ندیریم^(۳) .

■ / Āhin deyrim juš nādeyrim juš deyrim āhin nādeyrim / .

□ وقتی که آهن موجود است وسایل جوشکاری وجود ندارد، زمانی که وسایل جوشکاری حاضر و

آماده است آهن نیست .

کاربرد: در نا هماهنگ بودن امکانات زندگی .

(۱) اشاره: در باور مردم آهو مظهر نجابت و از جمله کم غذایی است .

(۲) میل = سیخ فلزی و نام یکی از وسایل ورزشی باستانی. (فرهنگ عمید) - گویا هر چیز لوله ای بلند را هم

میل گویند . مثل: میل گنبد کاووس .

(۳) به گونه دیگر: آهین دریم زغال ندیریم، زغال دریم آهین ندیریم. (آهن داریم زغال نداریم، زغال داریم

آهن نداریم.)